

تکاهمی به وضعت امور خیریه قزوین در عصر قاجار

الهام ملک زاده

قزوین، یکی از شهرهای قدیمی ایران است که در ۱۴۰ کیلومتری تهران، بر سر راه تهران-رشت و نیز تهران-همدان و تهران-زنگان قرار دارد. قزوین، زمانی به عنوان شاهراه اتصال ایران به اروپا به شمار می‌رفت (از راه خشکی و دریا، ایران را به کشورهای خارج مرتبط می‌ساخت؛ یک راه تهران به قزوین و رشت و دیگری راه دریایی از قزوین به رشت و بندر انزلی).^(۱) به همین دلیل این منطقه از موقعیت استراتژیک خاصی برخوردار بوده است.^(۲) قزوین، در ۳۶° و ۱۵° شمالی و ۱۵° شرقی قرار دارد و در نواحی کوهستانی، دارای آب و هوای خوبی است. برخی جغرافیدانان، سعی کرده‌اند آرساس [ARSAS] پایتخت شاه اشکانی و راجس [RAJES] را به قزوین ربط دهند.^(۳) در نوشه‌های باستانی، در باب قزوین آمده است که جزو سرزمین مادها بوده و از نقاط مهم مواصلاتی به شمار می‌رفته است.^(۴)

این شهر، در عصر هخامنشی آباد و ساکنانش مشهور به «مرد» در برابر اسکندر سراط امداد فرود نیاورند و از فرستادن سفیر نزد او خودداری کردند.^(۵) درباره بانی این شهر هم، اقوال بسیار است. این فقیه، بنای شهر قزوین را به شاپور ذو الکاف نسبت داده، می‌گوید: آنجارا «شادشاپور» نام نهاده‌اند.^(۶) اما در الینیان، تاریخ گریده و مرآت البلادان، بنای شهر، به دوره شاپور اول یابین سالهای ۲۴۱-۲۸۲ م. در دوره شاپور ذکر کرده‌اند. به نظر مورخان، نام قزوین برگرفته از قوم «کاسی»^(۷) است. قزوین، بارها در طول تاریخ مورد تاخت و تاز قرار گرفته است. دلیلیها، خسارت بسیاری به آن وارد ساخته‌اند؛ حتی دلیل ساختن قلعه این شهر را، که در دوره ساسانی بنا شده، مانع در برابر حملات و پورشهای این قوم ذکر کرده‌اند.

قزوین در سال ۲۴ ق.، به وسیله مسلمانان فتح شد و قلعه محکمی در آن احداث گردید.^(۸) اسماعیلیان به رهبری حسن صباح، در سال ۵۹۲/۱۰۷۸ م. بر قلعه الموت دست یافتد و با درگیری مداوم با سلجوقیان، آشیانی بسیاری به پا کردند. در دوره خوارزمشاهیان، به واسطه پناه بردن سلطان محمد خوارزمشاه به قزوین، مغلان به این منطقه حمله کردند. با غارت و چاول این شهر، قزوین به ویرانه‌ای تبدیل گردید.

در سال ۵۹۸ ق.، ۱۰۸۴ م. با حمله هلاکوبه قلاع اسماعیلیه، قزوین مجدداً متحمل خسارات زیادی شد. ولی در عصر صفویه، دوران مجد و شوکت این شهر فرار سید و ب دارالسلطنه تبدیل شد.^(۹) شاه تهماسب اول (۹۸۴-۹۳) با هدف دوری از امپراطوری عثمانی و بیم حمله ترکان، پایتخت را به قزوین انتقال داد.^(۱۰) دوران سلطنت قاجاریه، برای قزوین دوره پر فراز و نشیبی بود. در دوره حکومت فتحعلی‌شاه، شهر قزوین به دلیل اینکه از یک سوبر سر راه لشکرکشی به قفقاز و از سوی دیگر بر سر راه لشکرکشی به عثمانی قرار داشت، مورد تاراج و غارت قرار می‌گرفت.^(۱۱) که بالطبع قحطی و فقر را به دنبال داشت.

در سال ۱۲۸۸ ق. پس از بروز قحطی و خشکسالی شدید، قزوین هم خسارات زیادی متحمل شد. خشکسالی به اندازه‌ای بود که به مبداء‌یعنی تاریخی تبدیل شد. میرزا حسین خان سپهسالار که نازه به صادرات عظمی منصوب شده بود، تلاش زیادی کرد که از اوضاع نابسامان موجود جلو گیری کند و برای مردم تسهیلاتی فراهم نماید. اما عمق تلفات، فرصلت انجام کار یا خدمت را باقی نگذاشته بود. گرسنگی در شهر و روستاهای قزوین بیدادی کرد

حاکم جدید وارد قزوین شد، معارف طلبان و هواخواهان مدرسه. که از سرنوشت آن بیناک بودند. تاراحتی خود را به حاکم جدید اعلام داشتند. حاکم جدید هم به آنها اطمینان و قول همکاری داد وی، شخصاً به مدرسه رفت و از دانش آموزان امتحان گرفت. بعداز آن، نه تنها فرزندان خود را برای تحصیل به مدرسه امید فرستاد بلکه مقرر کرد هر ما هه دوروز بیرون مدرسه مجلسی کنند؛ «دوازده نفر مرد خیر، در مورد منافع و مضر این دارالعلم مذاکره و مشاوره کنند. در واقع این افراد، وکلای مدرسه بودند.» (۲۱) محل تشکیل مجلس مذکور راه، منزل انتصارالسلطان، یکی از اعضای مجلس تعیین کرده بودند. سرانجام به شیجه رسیدند که به جای محل استیجاری، برای مدرسه مکانی دائمی تهیه نمایند. سعدالسلطنه، قطعه زمین بایری. که به عنوان رختشویخانه داشت برای این کار خیر در اختیار انجمان قرارداد. هزینه ساختن آن راهم وزیر اکرم. که پیش تر اعلام آمادگی نموده بود به عهده گرفت، کل مبلغ موردنیاز، دوهزار تومان بود که ابتدایا یک سوم مبلغ مزبور را در اختیار انجمان قرارداد. (۲۲)

قحطی سال ۱۳۳۲ ق.

هزمان با شروع جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۳ ق. م.) و تحولات بین المللی، که ایران را هم تحت الشاعع قرار داد. شهرهار و دهات آذربایجان، کردستان، کرمانشاه، همدان و قزوین، به اشغال نیروهای انگلیسی، روسی و عثمانی درآمد.

وروز نیروهای بیگانه به کشور و هجوم به روستاهای شهرهای مسیر، موجب آشتفتگی اوضاع عمومی و کمبود آذوقه و خواربار این مناطق شد که در نهایت، قحطی سختی در پی داشت و به طور کلی آرامش کلیه مناطق را برهم زد.

قوزین به عنوان شاهراه ارتباطی این نیروها، وضع اسفبارتری یافته بود و روزبه روز بزر شمار گرسنگان و فقرایش افزوده می شد. حکومت در بر این وضعیت، جز کمک فوری به نیازمندان و مستمندان چاره ای نداشت. از این رو، دولت بایاری افراد خیر قزوین، مقدار زیادی بینچ چمپا از شهر رشت وارد کرد. (۲۳)

اما موضوع تاسفباری که شاید زحمات این نیکوکاران را خنی نمود، تفاوت نوع تعذیبة منطقه قزوین با برنج وارداتی بود. زیرا بیاری از فقر اپس از خوردن برنج وارداتی، تلف شدند. در پایان جنگ شیوع وبا، دامنه مصیبت را گسترد و نبود واکسن وبا، وضع را وخیم تر کرده بود. دولت سعی کرده تهاهش را فرنطینه کند، بلکه از عبور محمولات پستی، که از شمال و غرب کشور از مسیر این شهر به تهران فرستاده می شد. جلوگیری نماید، سند ذیل، یکی از این گونه یادداشت هاست که نگرانی حکومت تهران را بابت وضعیت این خطه نشان داده است. در این سند، وزارت امور خارجه ایران به سفارت روس ارسال کرده. چنین آمده است:

«نظر به بروز مرض وبا در قزوین، مجلس حفظ الصحة دولتی، برای نظامات تهران و جلوگیری از سرایت مرض مزبوره به پایتخت، اقدامات مفیده اتخاذ نموده است که صورت آن، لفانفاذ می شود. نظر به اینکه اقدام مجلس حفظ الصحة متضمن خیر عامه می باشد، از آن سفارت محترم خواهشمند

وحتی مردم را وداریه خوردن گوشت انسانها کرده بود. (۲۴) به دلیل فقر و فاق، مردم توان کمک مالی نداشتند. تلاش های حکومتی هم بی نتیجه بود. ناصرالدین شاه نیز به واسطه دیسیه های درباریان، سپهسالار را عزل نمود. (۲۵) در زمان ناصرالدین شاه، در قزوین مثل دیگر ولایات انتخاباتی برای تعیین وکلای تجار صورت گرفت که در راستای سیاست ایجاد مصلحت خانه انجام شد. این مجلس هم در ۲۵ شوال ۱۳۰۱ ق. منعقد شد و از بین ۷۷ نفر، سه وکیل برگزیدند و ریاست وکلای انجمن مزبور را به محمدعلی امینی (۲۶) سپر دند تا به امور سروسامان دهد. با وجود اینکه از سال ۱۳۶۸ ق. دارالفنون تهران آغاز به فعالیت کرده بود، در قزوین تقریباً ۵۰ سال بعد از آن تاریخ، فرهنگ جدید عرصه جولان یافت. دلیل این تاء خیر، احتمالاً ناشی از فقر فرهنگی جامعه قزوین بوده باشد. به همین واسطه، توجه به معارف جدید امری غیر لازم و بی اهمیت تلقی می شد و در آن شرایط طرفدار نداشت.

اگر عده قليلی هم، علاقه مند به مظاهر فرهنگ و معارف جدید بودند، از بیم برخوردن ناصحین مردم عامی، یا تکفیر می شدند و یا به دلیل عدم مقبولیت مذهبی، ناچار بودند از هر کاری خودداری کرده، در راه کسب تمدن جدید پیشقدم نشوند. نکته غیرقابل انکار این است که چون گذشت زمان در ششون مختلف زندگی بشری تأثیر گذار است، قزوین هم از این قاعده مستثنی بود و پذیریخ نخستین حرکتهاي تمدنی در آنجاروی داد؛ از جمله این حرکتها، تشکیل انجمن معارف قزوین بود که در زمان حکومت میرزا صالح خان باع میشه ای بنیان نهاده شد.

مدرسه مدبریه

این مدرسه را، میرزا ابراهیم خان مدبرالدوله ساخت و نفقة الملك، مدیر اداره تحریرات عثمانی در وزارت خارجه، سریرست آن بود. مدرسه مذکور در سال ۱۳۲۱ ق. افتتاح گردید و گروهی از کودکان یتیم در آن آموختن می دیدند و تحت پوشش مؤسس و مدیر، در مدرسه مذکور امور معيشی خود را پذیریخ نخستین حکومتی سالگرد افتتاحیه مدرسه مدبریه، مراسم جشنی برگزار شد که گزارش آن در روزنامه تربیت درج شده است. (۲۷)

مدرسه امید

میرزا صالح خان باع میشه ای تبریزی. که بعدها آصف الدوله لقب یافت در زمان حکومت خود در قزوین (۱۳۲۲ ق.)، علاوه بر آنکه بانی انجمن معارف قزوین بود، به ساخت مدرسه چهار کلاسه ای تحت عنوان «امید» مبادرت ورزید. (۲۸) فردی به نام «مولانا علی» معروف به « حاج آقا» (۲۹) از اعضای انجمن، مدیر این مدرسه بود و داشت آموزان هم به صورت رایگان در آن تعلیم می دیدند. (۳۰) سپهه، در مرأت الواقع اورده است: «میرزا صالح سالار اکرم حکمران قزوین، ادرار این ایام مدرسه ملی را با وحدت و همدلی بعضی از بزرگان تأسیس کرده که سی شاگرد یتیم برایگان دارد و سی نفر دیگر که ماهانه شهریه خود را می پردازند. در ماه ذی الحجه ۱۲۲۲ ق. جمعی از رجال قزوین، مدرسه ملی معروف به «امید» را بازدید کردند. (۳۱) پس از مدتی، وزیر اکرم به تهران احضار و صدورق الدوله (۳۰) به عنوان

است به عموم اتباع خود، امر و توصیه فرمایند که نظمات صحیحه فوق الذکر را کاملاً رعایت نموده، موافق مقررات مجلس مزبوره، رفتار نمایند.» (۲۴)

مؤسسه خیریه امینی

خانواده امینی، یکی از خانواده های معروف قزوین بودند که از زمان حکومت فتحعلی شاه قاجار در این شهر ساکن شدند. بزرگ این دودمان حاج عبدالله تبریزی، مقارن جنگهای روس و ایران، همراه پنج پسرش به قزوین آمد و با سرمایه ای در حدود ۳۰۰ تومان به کلاهدوزی پرداخت. چهارمین پسرش محمدعلی ثانی امینی، نام داشت. محمدعلی دوم، بادختر محمدباقر معین امین التجار ازدواج کرد و از این پسر ویک دختر داشت. محمدعلی امینی، یکی از افراد مشهور و متوفی خیر قزوین بود که منشاء اثرات نیکی شد. (۲۵) او، در زمان حیاتش طبق وصیت نامه ای، یک سوم اموالش را جدا نمود. رونوشت این وصیتname، قبل از اداره معارف قزوین نگهداری می شد و هم اکنون در سازمان اوقاف و امور خیریه نگهداری می شود (رونوشتی از آن، به پیوست درج شده است). (۲۶)

براساس این وصیتname، محمدعلی امینی، ثلث دارایی خود را بین چهار پسرش به نامهای آقا ابوالحسن، آقاتقی، آقا براهم و آقامیرزا عبدالله تقسیم کرد. یک قسمت از ثلث، شامل پنج دانگ از شش دانگ قریه آقبابا و شش دانگ قریه کیخان و یک دانگ و نیم کوشک، واقع در هستان قاقوان وقف مؤبد خود نمود. قسمت دیگر (شش دانگ قریه لاله) داشت از نواحی مشهور شهر رشت (با چهار باب عمارت مسکونی، همراه حیاطی موسوم به حسینیه، با اثاثه اش به ارزش ۲۰۰۰ تومان به مدت معینی حبس کرد).

چهار باب خانه مذکور راهم، برای سکونت چهار پسرش در نظر گرفت و حیاط حسینیه را با محوطه های اطراف آن، به برگزاری مراسم تعزیه و روضه خوانی و اطعام فقر الاختصاص داد.

در این وصیتname تأکید شده بود تازمان انتصای مدت، متولیان، حق ندانند عمارت مذکور و اثاثه را فروخته یا شخص دیگری در آن سکونت نماید. بازماندگان وی، تازمانی که عمل خلاف شرعاً مرتکب نشده باشند، حق اقامت در منازل را داشتند؛ در غیر این صورت، حق سکونت آنها هم سلب می شد.

وی، در وصیتname نقل و انتقال اثاثه حسینی را از خانه ای به خانه دیگر، قدغن نموده و سه هزار و پانصد تومان عایدات شش دانگ لاله داشت را، چهار قسمت کرده و برای هر قسمت، مصارف مشخص نموده بود. یکی از چهار فرزندش نیز ملزم بود وصیت پدر را اجرا کند. بدین طریق، ثلث اموالش شخص شد و وظایف هر کدام به شرحی که خواهد آمد، تعیین گردید:

۱. ابوالحسن آقا؛ وظیفه داشت که از یکهزار و سیصد و پنجاه تومان سهم عایدات (یعنی شبهای عاشورا و روزهای ماه رمضان)، هر شب جمعه چهل نفر از همسایگان و مستحقان متأهل را اطعم کند. به هر نفر، یک دوری پلو با طرف و نصف نان هم بدهد و یک روپه خوان و یک مسئله گو نیز باید حضور داشته باشند و پول باقی ماهی را هم بین مدعوین تقسیم کنند. از اول تا پازدهم ماه محرم هم، روضه خوانی داشته باشد. پنجاه نفر (ده نفر مجتهد و طبله و چهل نفر از کسبه) را برای طعام دعوت کند، هر شب، چهار خوانچه

(هر خوانچه دارای سه قاب پلو و غیره) آماده گردد و برای مخارج یارده شب فوق، پانصد و پنجاه تومان تعیین کرده بود. همچنین در ماه رمضان، ده شب اطعام را توصیه کرده (پنج شب مخصوص پنجاه نفر از کسبه و همسایگان و پنج شب طلاب) طلاب هم شرایطی داشتند. بدین ترتیب که هر نفر ده جزو قران رفاقت کند، سی شاهی دریافت کند. به سه قاری هر کدام سه قران پرداخت شود که محل این مخارج، چهارصد و پنجاه تومان می شد.

۲. ابراهیم آقا؛ وظیفه داشت در عشر اول ماه صفر، یارده روز مجلس روضه خوانی برپا کند. پنج روز روضه خوان، دونفر درویش و چهار نفر ذاکر را دعوت کرده، از مستمعین پذیرایی نماید و حسینیه را هم تعمیر کند. مخارج این امر را، ۷۵۰ تومان تعیین کرده بود. همچنین هشت شب در میان وفات حضرت فاطمه زهراء (س) در محل مسجدلله روضه خوانی برپا نموده، از ۲۰ تومان مخارج مقرر. اگر اضافه ای باقی ماند، در همان مجلس اطعام عمومی نماید؛ و پنج شب در شبهای عشر آخر ماه صفر، در همان مسجد تعزیه برپا کند که مبلغ مقرر این مجلس هم ۷۵ تومان بود.

۳. تقی آقا؛ موظف بود در آخر ماه رمضان، ده روز در «سرای گلشن»، واقع در بازار حاجی محمد رحیم تعزیه داری کند که ۱۷۰ تومان برای آن مقرر شده بود.

۴. میرزا عبدالله آقا؛ وظیفه داشت امورات یک نفر خادم را - که به نیابت از محمدعلی امینی، «پدرشان» در حرم امام رضا (ع) به عنوان کشیک نایب الزیارت بود. اداره کند. ۶۰ تومان بابت مخارج آن مقرر شده بود و معادل مبلغ ۲۰۰ تومان به بستگان فقیر، گندم یا پول تقدیم بدهد.

بخش دوم ثلث وصیتname محمدعلی امینی، که وقف مؤبد بود. تولیش نیز به چهار فرزندش سپرده شد. براین اساس، معین شد که عایدات املاک مذکور چهار سوم شود. دو سهم آن صرف بیماران مریضخانه ای که در خیابان مریضخانه قزوین فرار داشت (۲۷) و توسط خود او بنانده بود، برسد. یک ربع آن نیز برای طلاب مدرسه ای که محمدعلی امینی در نجف ساخته بود، فرستاده شود. ربع دیگر شم به عنوان حق الزرحم بین چهار نفر متولی مزبور (پسرانش) (۲۸) تقسیم گردد.

مطلوب بالا، خلاصه وصیتname محمدعلی امینی بود که با کمی دقت، می توان به علاقه مندی وی در کارهای مردمی و عمومی و انجام کارهای خیر خوانه اهانه بی برد.

اما با همه تأکیداتی که درباره وظایف و کیفیت اعمال هر نفر تفصیل در وصیتname آمده بود، سیر اتفاقات، خلاف دستور العمل و خواست محمدعلی امینی را نشان داده است. با بررسی جریان امور مریضخانه خیریه امینی و اقدامات وارثان این شخص خیر، می توان دریافت که با دارایی شخصی و ثلث مریضخانه خیریه محمدعلی امینی، برخلاف وصیتش عمل شده است (چون مسئله دارایی شخصی وارث. که در مدت کوتاهی نصب دیگران شد، خارج از چارچوب این پژوهش است، از پرداختن به آن پرهیز کرده و دو موضوع اخیر، بر اساس اسناد موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، مورد بررسی قرار گرفته است).

مریضخانه ۳۶۷ تختخوانی امینی (۲۹). که در سال ۱۳۲۷ ق. توسط محمدعلی امینی ذیل مجموعه مؤسسه خیریه امینی شامل مریضخانه، مدرسه و ... ساخته



در سال ۱۳۰۲ ش. ۱۳۴۲ ق. مهدی ایرانی^(۳۳)، تصدی او قاف قزوین را بر عهده گرفت. وی، از متولیان حاضر در قزوین (آفاقتی و آقامیرزا عبدالله)، صورت دخیل و خرج سوابات گذشت و رقبات و قفقی را خواستار شد تا مریضخانه رافعه و به وضع آن رسیدگی کند؛ اما متولیان مزبور از ادائه صورت حساب، سریاز زدند.^(۳۴) مهدی ایرانی هم در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۳ ش. ۱۳۴۲ ق.، طی نامه‌ای به شماره ۷۳۵، از اداره مالیه تقاضا نمود که وضعیت مؤسسه و مریضخانه مورد بحث را تحت نظر بگیرد. در این راستا، متولیان، صورت حساب خود را به اداره اوقاف ارائه کردند. در بررسی صورت حسابها، مشاهده نشد که در طی این مدت حتی یک بار مریضخانه، سه ماه متولی دایر بوده باشد؛ ولی متولیان، مبلغ ۳۸۰۰ تومان از دخیل و خرج سال ۱۳۰۱ ش. ۱۳۴۱ ق. خود را از موقوفة مریضخانه، بابت اداره آن طلب نمودند. رئیس معارف هم، چاره را در آن دید که برای رسیدگی به محادبات، باروپسای ادارات دولتی و معتقدان قزوین جلسه مشترکی برگزار کند. در نتیجه، طی درخواستی از حکومت، رؤسای دو اداره درخواست را دعوت کرد که با نظریات کمیسیون مخصوص به کار پیردازند.^(۳۵)

کمیسیون مذکور، تصمیم گرفت تحت انتظامات مخصوص در امور مریضخانه مداخله مستقیم نماید و ماحصل املاک موقوفه این مؤسسه خیریه را، از دست متولیان و معتقدان خارج گرداند. این تصمیم نیز در تاریخ سی ام تیر (سرطان) ۱۳۰۳ ش.، تحت نمره ۹۲۳ به وزارت اوقاف گزارش شده است. از طرفی دیگر، برای رسیدگی به صورت حساب آفاقتی، در نوزدهم

ش. به علل متعددی نتوانست به اهداف سازمانی خود برسد. بازماندگان و وارثان محمدعلی امینی، به واسطه عدم رعایت مقررات تعیین شده و نداشتن شایستگی لازم، نه تنها به وصایای پدر عمل نکردند، بلکه با اعمال و حرکات ناصحیح و ناشایست، دارایی شخصی خود را نیز از بین برداشتند. حتی اثنایه ثلث مرقوم در وصیتname و در و پنجره حیاطهای مسکونی و... را، به شمن بخش فروختند و غارت کردند.^(۳۶)

علاوه بر آن، برخلاف وصیتname پدرشان، مبلغ ۳۵۱۰ تومان عایدی سالانه لاله داشت را، که باید صرف فقر او مسکین قزوین می کردند. صرف امیال شخصی نمودند، و از تعزیه خوانی، برگزاری مراسم و اطعام فقر اثری دیده نشد. اوضاع مریضخانه هم به حال استنکی درآمد.^(۳۷)

این مریضخانه و موقوفه مهم، از سال ۱۳۳۷ ق. تا ۱۳۴۲ ق. منفعت طبلان و فرزندان محمدعلی امینی مورد چاول قرار گرفت. هر سال درباره محصول قریه آقابابا یک گروه یافری متنفذ، وارثان محمدعلی امینی را اغفال می نمود^(۳۸) و در ظاهر یک ماه یا چهل روز مریضخانه را دایر می کردند؛ سپس یک یادوتخنخواب موجود را مرتب کرده، با این ترفند، کلیه محصولات املاک را به سود خود جمع آوری می کردند. تعداد محدودی هم که قصد و نیت خیر داشتند. در خیل سودجویان طرفی نیستند و در نتیجه در طول ۵ سال، مؤسسه مزبور را کبد بود. مالاً اولین مؤسسه خیریه قزوین، که در راستای عمران و آبادی این شهر پایه گذاری شده بود، دستخوش نابودی قرار گرفت.

تیر همان سال در نامه‌ای به شماره ۹۱۰ و ۹۱۱، از حکومت داخله و اداره مالیه تقاضا شد که نماینده برای رسیدگی به صورت حساب آفانقی تعین گردد. احتشام نظام، رئیس بلدیه قزوین از سوی حاکم و انتظامی، مفسن کل اداره مالیه قزوین (۳۶) از جانب اداره مالیه انتخاب شدند. دایرة تحقیق، مشکل از چهار نفر تشکیل شد. آفانقی و آقامیرزا عبدالله نیز حضور داشتند. وثوق‌الاسلام هم، به عنوان نماینده و سرپرست دولتمردانی فوق، شرکت داشت.

نتیجه بررسیهای انجام شده، نشان داد که بعضی عایدات سال ۱۳۰۰ اش. ۱۴۰، پرداخت شده ولی در صورت مخارج سال ۱۳۰۱ اش. ۱۴۱، لحاظ شده است. (۳۷) پاره‌ای از آنها نیز کلائی اساس و دوراز واقعیت بوده است. برای نمونه، ۵۰۰ تومان حق الوکاله آفاسیخ ابراهیم‌الموتی محاسبه شده بود؛ در صورتی که معلوم شدمثاریه، در این مورد پولی دریافت نکرده است. (۳۸) پایینکه مبلغ ارسالی به نجف اشرف ۶۵۰ تومان قید شده بود، در صورتی که فقط ۴۵۰ تومان برای طلاق فرستاده شده و معلوم نبود باقیمانده پول، به مصرف چه کاری رسیده است. (۳۹) در ۲۳ تیر ۱۳۰۳ ش. ۱۴۲٪، روز سای ادارات دولتی از جمله مصطفوی پیشکار مالیه، مأمور عبدالله خان رئیس نظمیه، بشارت‌الدوله رئیس تلگرافخانه، احتشام نظام رئیس بلدیه و ... و آفانقی، برای رسیدگی به امور مریضخانه خیریه امینی تعین شدند.

قرار شدن نماینده‌ای نیز فرستاده شود تا زیرنظر او، محصول املاک موقوفه جمع آوری (۴۰) و از محصول حاصله، دو سهم از چهار سهم مریضخانه خیریه را باتribut مخصوص به مصرف برسانند. یک سهم را هم به نجف فرستاده، ربع سهم هم به متولیان پرداخت گردد.

آفانقی و آقامیرزا عبدالله، بالین سیاست مخالفت کردند. اما اداره اوقاف، رأی کمیسیون را قطعاً اعلام نمود. در این اثاعده‌ای از طبلکاران آفانقی، با کمک اداره عدلیه در صدد بودن محصول قریه آقابابارا توقيف گشتند. اما پس از کشمکش‌های زیادی بین اداره اوقاف و عدلیه، این مسئله خاتمه یافت. سرانجام یک قسمت از آن به عنوان ريعیه متولیان، توسط اداره عدلیه توقيف شد و متولیان هم، از حضور نماینده اوقاف ممانعت نمودند. لذا مقداری از سهم محصول املاک موقوفه را به کمک چند تن از متفذلان کارسازی کردند و ماجرا به قزوین رسید. (۴۱)

ادارة اوقاف هم، تصمیم گرفت مأمور ویژه‌ای به قریه فوق اعزام کند و با نظارت مستقیم آفاسیخ ابوالقاسم شالی. که از طرف آیت الله نائینی و آیت الله اصفهانی، اجازه نظارت شرعی در امور موقوفات مزبور را داشت. به مشکلات رسیدگی کند و با اطلاع متولیان و یانمایندگانشان، بقیه محصول را جمع آوری نمایند.

حکمران قزوین هم با همکاری آفاسیخ ابوالقاسم شالی و اداره معارف، فضل الله خان را برای این کار انتخاب نمود. (۴۲) چون آفانقی و آقامیرزا عبدالله در انجام مأموریت فضل الله خان کارشناسی کردند، قرار شد محصول جمع آوری شود، سپس صورت برداشت خرم، به امداد ریش سفیدان و معتمدان بررسد.

بدین ترتیب، با حمایت و پشتکار حکمران قزوین و یاری معتمدان و افراد نیکوکار، هیئت کمیسیون اولیه، مصلاحت دید که مریضخانه خیریه امینی

رسم‌آفتاح شود. لذا بامک جمعی از نمایندگان گروههای مختلف جامعه و معتمدان قزوین، هیئت نظارت مریضخانه تشکیل شد و کلیه امور مربوط به آن، به تصویب هیئت رسید.

علاوه بر کسانی که اشاره شد، اشخاصی چون سیدعلی مجتبی مدیر روزنامه رعد (۴۳)، وکیل التجار گیلانی، آقامحمد باقر شاهرودی (۴۴)، میرزا سحق مجتبه، میرزا علی عسگر خان رئیس تلفن و ...، برای رسیدگی به امورات مؤسسه خیریه همکاری می‌کردند. بدین ترتیب این مؤسسه، رسم‌آفتاده ۱۳۰۴ ش. شروع به فعالیت کرده است از آن جا روند فعالیت مریضخانه، موضوع جدیدی را در برخواهد گرفت. جامی برای طرح در این پژوهش ندارد. اما به حکم ضرورتهای زمانی و تحولات سیاسی و اجتماعی لازم به ذکر است، مریضخانه، در مقاطع بعدی نیز دچار ماجراهای متعددی گردید. مطالعی که بازماندگان محمدعلی امینی می‌گویند، مؤید این مطلب است که مریضخانه، در سالهای بعد تعطیل و بمror متوقف گردید و ائمه اش غارت شد و یا از بین رفت. دولت جمهوری اسلامی ایران، به یاری احمد امینی، نوہ محمدعلی شافت و در صدد است در محل ساخت مریضخانه امینی و در واقع بر بقاوی مؤسسه مذکور، مجدد ایمارستانی بسازد. به هر حال آنچه باقی است، عمل آن فرد خیر بوده است؛ هر چند که عمل‌آتی‌توانسته باشد به آرمان خود (خدمت به مردم مستمند و بیمار قزوین) برسدا.

در هر حال او، در اوخر دوره فرمانداری باشی این مؤسسه ای بالتبه عظیم و با موقوفات بسیار. که به این امر اختصاص داد. سعی در انجام کاری مصلحانه، نیکوکارانه و ماندگار داشت. اسناد ضمیمه، با فراز و فرودهای وضعیت مریضخانه مذکور مرتبط می‌باشد.

پی‌نوشتها:

- ۱- عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهری.
- ۲- فوریه، سه سال در دیوار ایران، ترجمه عباس اقبال انتیانی، به کوشش همایون شهیدی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۲۵ ص ۱۷۱.
- ۳- سیدیان، عبدالحسین؛ سوزمین و مردم ایران، ح. ۱۳۰۸، تهران، ص ۱۰۸.
- ۴- فلاذن، اوزن؛ سفرنامه فلاذن، ترجمه حسین نور صادقی، ح. ۱۳۰۸، نشر نقش جهان، اصفهان، اسفند ۱۳۲۴، ص ۸۸.
- ۵- هرچاوند، پروین؛ سرزمین قزوین، انتشارات العجم اثوار ملی، تهران، آبان ۱۳۴۹، ص ۲۶.
- ۶- پیرنیا، حسن (مشیر الدوله) تاریخ ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم، ح. ۱۳۰۷، اول، جاپخانه مجلس، بی. ۱۳۰۷، ص ۲۱.
- ۷- احمدیان، ابن فقیه؛ اخبار البلدان، ترجمه ح. ۱۳۴۹، مسعود، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ص ۲۴.
- ۸- سوزمین و مردم ایران، ح. ۱۳۰۸، ص ۸۹.
- ۹- سفرنامه فلاذن، ص ۱۱۰.
- ۱۰- گرزن، جورج ناتلیل؛ ایران و قصبه ایران، علاوه‌على وحدت مازندرانی، ح. ۱۳۰۷.
- ۱۱- تقسیم، سعید؛ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ح. ۱۳۴۴، نشر بنیاد، تهران ۱۳۴۴.
- ۱۲- گلزار، محمدعلی، میتو در؛ قزوین باب‌الجهة، انتشارات دانشگاه تهران، اردیبهشت ۱۳۷۷، ص ۸۷.
- ۱۳- بروگش، هایزیش؛ سفری به دریار سلطان صاحبقران، مهندس حسین کریم‌ج، اول، اطلاعات، تهران ۱۳۴۷، ص ۵۱۰.
- ۱۴- ادبیت، فردون؛ ناطق، هما؛ افکار اجتماعی و سیاسی دوره فاجاریه بر اساس اسناد منتشر نشده، ح. ۱۳۵۶، آگاه، تهران ۱۳۵۶.

توضیحاتی خواهد آمد.

۱۵- روزنامه تربیت، ج ۳ نمره ۳۹۲، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران و سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، تهران، ۸۷۷، ص ۳۴۸.

۱۶- مینودر، ص ۵۸۲، محل مدرسه در ضلع شرقی درودی عالی قابو در محل رخشانیخانه و کتاب مجموعه سر در فوار داشت، بعد از مدتی نام این مدرسه به «آید عالی» تغییر یافت، مدرسه مزبور، تاکنون نیز فعال است و به ترتیب به نامهای شاهپور، پهلوی و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شرعاً خوانده شد.

۱۷- مولاعلی یاقاصلی ازدادی، از آزادیخواهان و مشروطه طلبانی بود که در زمان محمدعلی شاه دستگیر و کشته شد، پس از وی، شیخ محمد خوشنویس چالی (مجدل الكتاب) به مدیریت مدرسه منصب شد.

۱۸- مینودر، ص ۵۸۲، سپهر، عبدالحسین خان، مرآت الوقایع مظفری، تصحیح عبدالحسین نوابی، ج ۵، هجری ۱۳۶۸، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۲۲، روزنامه تربیت، ج ۲۰، نمره ۳۶۳، سال هشتم، لالاریج الاول ۱۳۶۳-ق.

۱۹- همان روزنامه، نمره ۳۶۳، ص ۲۲۰، همان سال،

۲۰- همان روزنامه همان نمره، همان صفحه.

۲۱- روزنامه تربیت، نمره ۳۶۳، ص ۲۲۰،

۲۲- مینودر، ص ۶۷۷

۲۳- سند نمره ۳۴۴۹۲، مکان اسناد وزارت امور خارجه.

۲۴- مینودر، ص ۳۱۵، مکان اسناد،

۲۵- سند نمره ۱۳۳۷.۹، مکان اوقاف و امور خارجه تهران.

۲۶- سند نمره ۳۶۱۹۱۱۰، ۸۰۹، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۲۷- سند نمره ۳۶۱۹۹۸۸، ۸۰۹، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۲۸- مرضیخانه، در خیابان مرضیخانه، که امروزه به خیابان فردوسی تغییر نام یافته.

۲۹- ساخته شده میسیس به بوعلی موسوی گردید. الله ییمارستان بوعلی، رویه روی ییمارستان و مرضیخانه امینی پناگر دید.

۳۰- سند نمره ۳۶۱۹۹۱۱، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۱- سند نمره ۳۶۱۹۹۸۸، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۲- سند نمره ۳۶۱۹۹۱۱، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۳- مهدی ابراهی، رئیس معارف قزوین که در زمان تصدی گری او در این مقام، شخصیت پاراول از صندوق معارف و از محل توافق و عوارض قصاب خانه، به طور متناوب مبالغی به صورت اعانت به مدرسه ملی قزوین پرداخته می‌شد. وی، در این مدت علاوه بر آن که مدرسه متوسطه‌ای ایجاد نمود، چندین دبستان راهنم در دهستان‌های قزوین تأمینس کرد. (مینودر، ص ۵۸۲)

۳۴- سند نمره ۳۶۱۹۹۸۸، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۵- سند نمره ۳۶۱۹۹۳۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۶- سند نمره ۳۶۱۹۹۳۳، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۷- سند نمره ۳۶۱۹۹۳۲، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۸- سند نمره ۳۶۱۹۹۱۶، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۳۹- سند نمره ۳۶۱۹۹۱۶، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۴۰- سند نمره ۳۶۱۹۹۲۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۴۱- سند نمره ۳۶۱۹۹۱۹، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۴۲- سند نمره ۳۶۱۹۹۲۱، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

۴۳- روزنامه رعد، در ۱۳۲۹-ق. در قزوین به مدیریت سیدعلی مجالی منتشر شد. (مینودر،

ص ۷۷۱)

۴۴- وی، ۵بار به وکالت مجلس رسید و در دوره نهم، از قزوین به نایابندگی برگزیده شد. او، از اعضای حزب شوراگات بود و در ۱۳۲۶-ق. به وزارت کشاورزی منصب گردید (فهیست نایابندگان شورایی ملی در دوره مجلس، نشیمه شماره ۵ سال

ششم، دفتر انتخابات وزارت کشور، ر. مستان ۳۶۸، ص ۱۸۶)

دروزت بیانیه و بیانیه تیر ۱۳۰۰
که نهاده شد ارج نموده
۱۳۴۹

ضمیمه

دیاست و زدایه

وزدت صارف را دست می‌بینم

نمره ۲۵۵

برده سرفه راجح بحدل بر مرقدت رفیعه همی وزدن
نهاده صیغه بارگردانی زدیده تبره جمله مرقدت رفیعه همی
این پسر ای هم در کیم زیب می‌بیند بای خس داده باشد
و زدن حقیقت آن ندد نهاده را در نهاب کی زدشون نهاده

وزدن لبر طعنی نمی‌دمد داشت نهاب ام طعنی راه است

و متعققی ترین نظریه خفه اند و دگر ننم آد صحت نهاده
طعنی درین مرداد داده استه حقیقت پیش از خفه اند

رنه، دلیلیه حکم، برای آن صادر گردید
معنی



دیاست و زدایه



وزارت داخلہ

ص ۱۱

(۷۰)

سکھ نادری خان

سودا پادت نیشنل لائبریری

مورخہ ۲۵ اگست ۱۹۴۷ء

فرم

وہی میر کے باریات تجھے اپنے تحریر و نظریہ کے لئے پڑھ لیا۔ فرنی شاپ "تھنڈی کے مکان" میں اپنے پتوں کے ساتھ
غصہ جو چڑھا کر تھا
تھا
تھا تھا

تھا
تھا
تھا
تھا
تھا
تھا
تھا
تھا
تھا
تھا تھا

میں راہکاروں کی طرف سے ملکیت پر حکومت کے لئے
عین راہکاروں کی طرف سے ملکیت پر حکومت کے لئے



وزارت داخله

نمره ۱۲۱

سوانح

مودعه

فرم

سوانح سازمان میراث فرهنگی، اسناد و کتابخانه ملی و اسناد تاریخی و میراث فرهنگی خودرویی فرمانداری استان بوشهر
مهموب بورت سندی را که این داده نشاند و بهم برای جلب پذیرش از این شرکت میراث فرهنگی خودرویی اینجا می‌باشد
لذا که با این اصرار پیش از این شکل می‌توان میلیت شد —
وقتی این شکم اگر این اسلام واقعی میراث فرهنگی و اسناد تاریخی و اثاثه میراث فرهنگی و میراث فرهنگی خودرویی
نمایه داشت خود باید این اسناد بجهات این اسناد داشتند و این اسناد بجهات این اسناد داشتند
مشخص این اسلام این اسناد داشتند و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند
که اینکه میراث فرهنگی داشتند این اسناد داشتند و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند —
و این اسناد داشتند
و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند
و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند

لیست آنچه در میثاست یعنی اسناد خودرویی میراث فرهنگی خودرویی داشتند —

آنکه اسناد خودرویی (۱۶۰) بین ۱۰ تا ۲۰ هزار جلد از اسناد پیش از این (۱۶۰) بود که بجهات این اسناد داشتند
آنکه اسناد خودرویی (۱۶۰) بین ۱۰ تا ۲۰ هزار جلد از اسناد پیش از این (۱۶۰) بود که بجهات این اسناد داشتند

که اسناد خودرویی این اسناد داشتند و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند

که اسناد خودرویی این اسناد داشتند و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند

که اسناد خودرویی این اسناد داشتند و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند و این اسناد داشتند

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستقر فه
تادیع سلطنتی شورای عالیه کشور آغاز
میشود ۱۳۰۰ هجری قمری

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستقر فه
اداره اوقاف قزوین

چنانچه فهرست مدارس از وزارت پیشگیری است و حکم جلیل اعلیٰ قائم مقام رئیس دادخواهی و فحیف نخجوانی در آن
مقرر شد که پس از گیراندن داد و داشت که مبلغ داده بر صرف وظایف این دادخواهی از خود مبلغ این فقره قرار داده
میشود که این داده داد و داشتم که تراویه پاکشند قائم مقام و نظر وقایع این مبلغ از نخجوانی نشود اما این
وقایع و فضایی این پاکشند را میگیرد که میتواند این مبلغ از نخجوانی نشود و این نزدیکی این مبلغ از نخجوانی
در فهرست مدارس از وزارت پیشگیری شود و قیمت این مبلغ نامه اولیه از نخجوانی داده این نزدیکی این مبلغ از نخجوانی
بین شرکت اسلام پاکشند کان پس از داد و داشت بعد از پیشگیری از نخجوانی و بعد از پیشگیری از نخجوانی
و مکونه از نخجوانی در فهرست مدارس از نخجوانی داده این نامه اولیه از نخجوانی داده این نزدیکی این مبلغ از نخجوانی
که این داده این نزدیکی این مبلغ از نخجوانی داده این نزدیکی این مبلغ از نخجوانی داده این نزدیکی این مبلغ از نخجوانی
نمیگویند باید از نخجوانی داده این نزدیکی این مبلغ از نخجوانی داده این نزدیکی این مبلغ از نخجوانی
نمیگویند باید از نخجوانی داده این نزدیکی این مبلغ از نخجوانی داده این نزدیکی این مبلغ از نخجوانی

تمامی لطف ۲۶۰ - س



وزارت معارف و اوقاف و منابع مستقله

اداره اوقاف فتویه

نمره ۴۸

تاریخ بیان برای تحریر شده - ۱۳۰۷

شنبه

نام شنبه دارست بحید اوقاف و معارف درست ندان

دز بود لحضرت شنبه بیان داده فیض گشته باشد که راضیه زر و مهابی کوچک آنها بر این دلیل میگویند

آن را حیث شیر سه باشند که شیر از درجه اول است و پنجمین درجه است که در آنها نهاده شده باشند

دیگر شنبه نشانه ای از اینکه پنجمین درجه است که در آنها نهاده شده باشند

آن شنبه همچنان که این شیر از درجه اول است که در آنها نهاده شده باشند

آن شنبه همچنان که این شیر از درجه اول است که در آنها نهاده شده باشند

آن شنبه همچنان که این شیر از درجه اول است که در آنها نهاده شده باشند

آن شنبه همچنان که این شیر از درجه اول است که در آنها نهاده شده باشند

آن شنبه همچنان که این شیر از درجه اول است که در آنها نهاده شده باشند

آن شنبه همچنان که این شیر از درجه اول است که در آنها نهاده شده باشند

آن شنبه همچنان که این شیر از درجه اول است که در آنها نهاده شده باشند

آن شنبه همچنان که این شیر از درجه اول است که در آنها نهاده شده باشند

آن شنبه همچنان که این شیر از درجه اول است که در آنها نهاده شده باشند

آن شنبه همچنان که این شیر از درجه اول است که در آنها نهاده شده باشند

آن شنبه همچنان که این شیر از درجه اول است که در آنها نهاده شده باشند

آن شنبه همچنان که این شیر از درجه اول است که در آنها نهاده شده باشند

آن شنبه همچنان که این شیر از درجه اول است که در آنها نهاده شده باشند

آن شنبه همچنان که این شیر از درجه اول است که در آنها نهاده شده باشند

(دارای ایوان
اداره اوقاف)

لیز جرد
اجمیله تمیمه
مشهد

ستاد ۱۳۰۵ شعبان ۱۴

تئانج ندادت چین سفیل پیگرد

روهات داشت روی گز از حد مهران و ایک چوب آن برو در قمیه زندگویان را نجات دادند و زندگان داشتند.
چند راه است که در توپخانه خاص داشتند نصفت پشت روغه خوبی داشتند که هر کدام آن را راه زدن
کنند که در برابر دارند و لذتمند باشند خود را تیپ خوش برخواهند. ده چهل و پانز دو راه داشتند
که از آن دو راه دارند که یک راه خوب است دیگر راه بد است و از این دو راه داشتند خوب است که فیض یا ندان از ندان
پسند داشتند که در این دو راهی از دو قدر خوب و بد است و خوب است که در این دو راهی از دو قدر بد است
بنان فخر خوش برخواهند و ندان فخر خود را بشناسند که این فخر خود را بشناسند و این فخر خود را بشناسند
چنانچه پیش از این مدت خوب است که در توپخانه خوب است که در توپخانه خوب است که در توپخانه خوب است که
یک شاخه خیزند که برخواهند و دو شاخه خوب است که در توپخانه خوب است که در توپخانه خوب است که
نمایم از این دو علوفه توپخانه خوب است که در توپخانه خوب است که در توپخانه خوب است که در توپخانه خوب است
معز دشنه سلام سنه کیان





وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستقره

اماره اوقاف فزوین

قره ۴۷۸

ضمیمه بجهت مولده

تاریخ ۲۰ برج شهر ۱۴۰۲

مطابق ۱۷ شوال ۱۳۶۳

وزارت اوقاف

اماره اوقاف فزوین

اماره اوقاف فزوین

نظام سپس رداراندی در فرمانداری دشت زرگز

روزه نمره ۲۶۶۸ (۱۹۴۸) راجی به تعاون رأة ای صبح سید ابوالقاسم مجتبی کاشانی در حضور حضرت طلبب خدمه هی
را اقدار کلپ ہرگز روزی درین درست نمره ۲۷۹۱ روزانچه حضور جهانی آغا و میرزا محمد امین تریان
وزارت هی نشسته شد شرمی در حواب پندره شسته اند که نتوان آقا شوشی ابر قائم شاکر برگات نه طرف
آقا بیان طلبب در دین که مصلیه بدوی فریاد شکم کردیه و پسین ششده زمان گیری می خواهد روزه ناست هی رفعه
در فریاد فله طلبب مرد کلپ ہرگز تکمیر را واده اند که خدیه در دین که مصلیه بدوی شرمی رفیعه است اداره اوقاف
لعنین بست رفق قصبه روز دین که مصلیه بدوی فریاد فریاد نمره ۳۲۸۱ راهنمایی برادر شرمی را
که در حواب پندره شسته اند لفظ تقدیم کردیه لطفه بفریاد کیه در حضور جهانی زمان نزد صاحب احده نایابه
ماشی از زندگان کویی داده اند زندگانی با احمد بندر دیوان ایشان پندره شسته شد شرمی که در آن تضمیمه شد
شماره پندره شسته که سینه و پرسه بخواه زمان را بابت در پر زبانک خرمیدی شد کلپ پیشانی

اماره اوقاف

پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم اسلامی

لارا ایل ایل (۱۴۰۲)

دوزی (۱۴۰۲)

کلپ (۱۴۰۲)

لارا ایل ایل (۱۴۰۲)

۶ نویم ۱۹۸۱

نمره علوم انسانی

نمره خصوصی

کارشناسی

دانش

دوسیه



وزارت عالی و اوقاف

و صلح مسأله

اداره

دارم

نوع مسوده	جنبه
موضوع مورد	...
ضمهمه	خط کش
مسئول پاکتوس	...

تاریخ پاکتوس ... ارج ... زاده هفتاد و سه ... تاریخ تحریر ... ۱۳۰

نیز باید پر تقدیر اینها باشند اگر نیز کمتر برندی نداشتم درین مرثی را حفظ کنید

درین زمانه قریون طلب مردی قدر بخوب شد به و تدبیت نمود و شکوه باز نشاند اند

شیخ زید و دکوهان پیر شاهان مادری شد لاریش نبند محمد ارشاد شاه طوکری با پسر نیز درین زمانه

را این بودست خوب است پر معرفه و رستمیان رشیق شاه نیز نهادند طلب میکنند بخوب شد علیکم السلام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



تاریخ: ۱۳۰۲-جیو-جیو-جیو-جیو

محلیق: ۱۴ شهریور

وزارت معارف و اوقاف و منابع مستظرفه

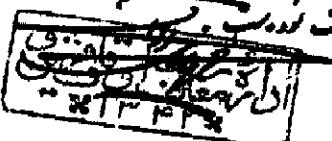
اداره معارف و اوقاف فردیان

فرم: ۱۴۴۹

دارت: معاشر
اداره
منابع
مستظرفه

سکون: شهروز

نقیم سپیس خانه تبلیغ معارف رهت رکه
مد تقیب سرمه نمره ۱۴۹۹، ۱۴۹۹ را بیان برداشت صبح مردمی آقا ارضی رضیخانه
آندر جمه اینکه مراد را بدبخت دارای حکمیت نهیمه فردیان را که در نیمه هشتاد قات
که خدا عصی الرحم و ملکه زیرینی آقا بادکش را که خدا اگر کنیز نیشیم شد و نهاده گردید
بهرگاه در خط خواسته فردیان اتفاق آق مرد فیکه فرار آقا بادکنیز را که ملکه فردیان ادرا
ما بیز قیمت بدهد بدبخت بهرگاه فست عده لعل آنکه بودجه و بخواص بخوبه داده
خرست می بایدی برداشت شده است قشیش چه تردد اراده بین طلاقت را بین اراده
که اندیشیل نایقی دین بی اطهار بدهد اذیه بابت ریی که سهم زیرینان است مد بیفت نیله از
که جمیع بیادردند کمیزیده فردیان بدبخت لعل بر پیشتر فرب ددست فردیان
فوت است با برایان بخشت لعل را که اتفاق آقا زنده بوده در بعد از بیکه طلاق که ترف
دو خط این ادراه در داره دنبیت مادرد و نهیمه نفیت کرد و بهرگاه دفت نزد
در مکن است مد فنار که احمدیه حضور بهرگاه با برایان بخشت مبتدی بخور شد در بخوبی اتفاقات
دین و خدا که نزد مرقد خود است ش رایه برادر دلان بخشت ناید بخدت بر
بده دین که باین روحیه کمیزیده فردیان بدبخت لعل را که در فایل بخواص
بخوبه فردیان در برج آغا در بیافت نزد است



تاریخ ۲۰ بهمن ماه ۱۳۰۴



مطابق ۲۰ شهریور ۱۳۲۵

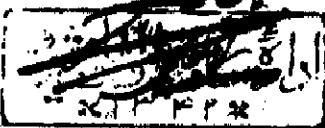
وزارت معاوی و اوقاف و صنایع مستغل کشوری، فرمان از اداره معارف و اوقاف فزوین

فرم ۱۳۴۸

نامه سپسی دستار تبریز اداره معارف و اوقاف

در تقدیم مسوده نزدیک ۱۳۲۴، راجی بجهت هشیاری آنچه فرموده کردند
هر عصی آنچه در قرار آنها باشد رکنیت را که ملک در فضای اینکه خواهاد صورت کرد
پرداخت هشیاری آن را که نه لصول در بین هشیاری هایی صفت داشت که هسته نصفیم را
که در صورت راجحه نسبار تقدیم نظر فراخیزد در موافع مدعیت فرقی اند که فرض شد این را
نهایت را که اینکه لصول بجزء هشیاری مانع این باند است در کلت نظر اولیه اینکه
آنچه شیخ اینها میگذرد که جمله حضرت خاتمه رساله آنچه شیخ و حضرت خاتمه
آنچه اینها میگذرد که بقیه اینها مخصوصی که از طرف حکمت عالیه
مینمند، هسته هشیاری آن در شرط در خوف بقیه اینها میگذرد خواهشند در کلت نظر کمیته
که از هشیاری هشیاری در کلت عالیه و کمیته اینها میگذرد اینکه شیخ میگذرد
بجزء اینچه شیخ اینها میگذرد کمیته اینها میگذرد خواهشند در کلت نظر کمیته
در سهم کمیته هشیاری در کلت عالیه و کمیته اینها میگذرد که در کلت نظر کمیته
که در کلت عالیه و کمیته اینها میگذرد نظر اولیه لصول را از اینها در کلت نظر کمیته
تصدیف کمیته صورت پذیری نظر کمیته اینها میگذرد که در کلت نظر کمیته هشیاری
در کلت نظر کمیته خواهشند در کلت نظر کمیته اینها میگذرد

اعلام اعلان
معارف و اوقاف



تاریخ بیم عصر تبریز ۱۳۰۷

مطابق ۲۹ شهریور ۱۳۲۸

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی



۱۹۸۶

شنبه — سفید بیسیم زاده سیکده روز دلخواه خان شاهزاده را که
رز ذهنی یکمین مرتبه از ناصرین صدیق و فضال برگشت در کاخ راهنماء وطن اتفاق
دارد حیف دیده و از مردم تقدیر شد و دفاتر کار خانه صدر از این اتفاق در امداد و کمک به پوچه همچنان
نهجشیده مذکور نهاده بخوبی از نیشیده دسباب عدم رضاخت جهانی کرد و در این طرز نهاده
حضوری سپاهی به مردم پیشنهاد داد و زینو قلعه را بری برش داشت نظری داشت خود را باز
خرمشهری داشته است و معاشر میگند در گذشته و دورین دوره وزیران کهنه و بیگل شاهزاده را پیش
روی میباشدند و از این دلایل نزد مردم سیکده روز — نزد مجلس شورای اسلامی نزد مردم از این
آباد و کفی نیز دارکارگاه را توفر میبخندند و این بحث عجیب دیده و تا کنون صریح نیست
و خبر و اخبار روز زمان دست و داشم حاصل کرده ایم آن باداره لعنت دارد منشی را بمنجه کنند
تجزیت شسباب از طبقه صنیعه را تحقیق بود که این تحقیق که صریح تر میگشود در سال ۱۳۴۱
دریافت و مطلع شد از تقدیر صورت تقدیر میزد واقع و ملکیت شسباب بنیانگذار
کسیزد و کب از کامی از این مفتش شکم نداشته و درین کار عالیه خوش نظرانه پسرانه
و هزار نهنده از این رسیده که بسباب فرق افزای کنیده و درین پیچه مثبت تقدیری از هزار
صورت میگشید و دین یکمیش و تحقیقاتی اینست که خداوندان صورت میگزیند و معلوم گشته
که این عمری از این میان را در زمان ایشان میگذشتند از این مخصوصه داشتند که این میان
در میان ایشان با ایام رسیده نموده و این میزرسید و دندانهای داده و دفاتر نسبه درین دار
کامی و اوقات این کسانم نمیگزند اوقاف سبتوی که نگفته همچنانه میگذشتند اوقاف



تاریخ - ۱۴ هجری شمسی ۱۳۰۶

مطابق - ۲۸ شهریور ۱۹۸۷

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستلزم

اداره معارف و اوقاف فزوین

۱۹۸۵

ضیب
که نیم کار معین سایه هدایت کرده خود را پس داشت که همان شاهه مرحوم
هر طردی مکرر است گذشتند و بقول خودش این سایه چشمی شدند که مخصوصاً در درست قراآ
رقوف نیز زدن بیشتر دیده مگذشت نظر کار نیم کار و این باشد در درست قراآ سایه هدایت
و رضایای بخشیدن مخصوص هم زندگانی باز بد اشت مصلحه پیراست لداره دوتف فریاد است
این امر این شاهه ولاداده و ظرفیت امامه دار است خود را که نیاز برداشت چنان یافته
ترکیب از ایجاد آن شاهه و استفاده با استفاده بیشتر کوشش های محکم در درست دیگران
نمیتوان ارادت بخوبی نهادن با خود خودش حسک است و اداره دوتف فیتن خودش
مشغول بگی اداره مصلحه کردیم ام این فرجه میر خود را دارد که مخصوص همین شاهه
نظر بازیگرد ترجیح خود را با خود خسته کرد و این نشانی بانج را بخواهد اکثر خود را از خود
محض زیرخاک نهادن این اراده مصلحه شیخین است زیرا عیون و خود
لطف فخر و اقبال دادند و هنوز هم ملامت نیست که این ایام از سایر ایام نیز
لطفی عیون زیور این دارند از باطنی که این دلخواه این دادند جهود کمیز این شاهه نمایند
سایرین مصلحه دارین از این لطف و خواص زی این شخص جهود کمیز گردید این اقدام ای این قدر
درین این شخصت بجز اقام شده باعث کردیم در پر علیه به نهادن ایام نیز این نکاح از
ستادی باند زیر پسرش ای باز ای که این دلخواه این دلخواه این دلخواه این شخصت این عکس
و هبز راین ای از اقدام داشت لغایت این تخفیت دیگر شدن این اعلام زیر قوف این شخصت
سلطنه را بیند از این خود در این شخصه و گذار تعاویه عیون همین شیوه هم وارد شد

نفع مسوده
 موضوع مسوده
 ضممه
 مستند پاکنوبی
 دارج شعبه
 تاریخ پاکنوبی برچ ماریعه تصریف درج تاریخ خروج ماریعه نیل ۱۳۰



نشره عمومی
 نشره خصوصی
 کارنام
 دوشه
 تاریخ شعبه
 تاریخ پاکنوبی برچ ماریعه تصریف درج تاریخ خروج ماریعه نیل ۱۳۰

لدار نظر مطبوع
 لدار نظر مطبوع آن روزی را که رسیده در روش درج داشته باشد
 اینجا از طرف رداره روزگار از طبقه رکنیت نمایند و همان روز
 بجهات اینز بلدر مخزن مفت مده کشیده و دست رفته را که نهایت بر
 سیمه رده فرد را عذر می کند که در این میان میز را در آن قدر می کند و می کند
 لدار نظر مطبوع در این راه این سه تیغه میله بطریه از زیر گذاشت و همان روز
 فضله در طبقه ای این میز را کشیده از زیر گذاشت و از راه را می کند
 این سه تیغه میله ای
 خارج و در پیش را در آورده بود و دسته که را از زیر گذاشت ادعا کند
 میز را کشیده ای این سه تیغه میله ای این سه تیغه میله ای این سه تیغه میله ای
 لدار نظر مطبوع آن روزی که رسیده در روش درج داشته باشد از زیر گذاشت ادعا کند

لدار نظر مطبوع آن روزی که رسیده در روش درج داشته باشد از زیر گذاشت ادعا کند

حکایت خسرو

برای دینکه خاطر حوت روز بیان رُنور دارد. همارف و روهاف قدوی کاحدسته بودند خسرو هم کشیده بود
نمیم روز پیغمبر مور عمارت و روهاف قدوی فی رله مخصوص بود. بعدها پیغمبر مور است دوباری خدشیده باشد
روز پیغمبر بود. منصدیان روزپسون دینکه بخدا یافت نویت با تقدیر خود مدارکه حیف و میری گردند. خام رسیده باشد
در پیغمبر و دفعه زیبای پیغمبه دینکه را فراز مردن پیغمبر عارف شدند. دادند چهار بیشتر دینکه
در پیغمبر و دفعه زیبای پیغمبه دینکه را فراز مردن پیغمبر عارف شدند. دادند چهار بیشتر دینکه
شروع پیشکش هیئت و روزه دادن تقدیر کرد و این دادن بعده عمارت و دستب خداری دیگر و ده فرخانی را در
ذوقی کیک پایه بسیار قند چمن کرد که روزان جلد مورخه ده مارچ معاذ کانی راهیز منعهم بلت. هر چند پا په مکان خواهید بود.
بتویت پیغمبه دینکه بخدا یافت کیک فکت حق رانوی فورت دن کیک بسته با په پیغمبر غرفت دلخواهی داشت
در قدوی رستخواه و پسر بخدا هیئت مدحام لو دن و دستب ساین از زیارت زمانی جایت خویشنه بخدا بخدا هاست. هر چند قوت هم از خود
دوی داد و قریب برگزد و رنوایان دلخواه طلاق دادن بخت پیغمبر عارف میگردید. شدند. دیدند بخدا شدند که برخیزند
سرور و همکروز و نیز هفت چشم عایدی رین کلکس موغزه را در فرآ همه دلخواه بخدا تیزه ساین عایدی بخدا و بخدا دند
ری بیکه بوکه شد. بخدا فیشر خود رستند و دادن تقدیر کرد. این دلخواه همه دلخواه هاست که کن نیزه
در پی درسته پیغمبه دینکه فدوس داده خفاط دن خرید رفاقت شروع بخدا هست. دستب پیغمبه خانه نوده دمچه بخدا هست
مرفت و بسیار فدوش پای دینکه دند زد رانی خرقه کیک دلخواه داشته باشم. اینها کنده ده شروع بخدا بخدا هست
نهند کیک پیر زن ره میان کن خرقه کیک این دلخواه بخدا فدوس دلخواه دلخواه بخدا بخدا هست. بهم نهادن خود
کسر فرج داده بخدا کن کلکس داده درسته زنبار پیر دن زاده داده بخدا فرج دلخواه رست نهیان خام راز
زد و ده مروخته ده قدری روز پیغمبر قدر هیئت بع کوچه مفرط بخدا آن که کا هقو و سیزه کیزه
آنده خدمت خود شدند که بعده بخدا کن خرقه دلخواه دلخواه بخدا بخدا هست. کیک کیک کیک کیک کیک
آنده خدمت خود شدند که بعده بخدا کن خرقه دلخواه دلخواه بخدا بخدا هست. میانه لقا خانی کاشی
دو دوره مکافر میگزند. این دلخواه دلخواه مایل بخدا چاله جویانه مهدی و زیر
مدیقی هست میعنی شروع پایه شرکی میباشد خسرو خام رین رفعه خاصه ده دلخواه دلخواه بخدا بخدا
و مزیمه خود رکشند. بودند و شمول هست و غارت کیکی خود را خرس بخدا شدند. خسرو میگزند و مهدی میگزند
زمانی خود را همکاری نهاده شدند. پس ازهای مجهوله زفایان دلخواه خسرو میگزند و خسرو شدند و خسرو میگزند
و رقا کی دیانت خود را خدمت پیغمبر خونخه و بعدها کن خرقه شعر کرد و سه شده این رفعه خسرو دلخواه دلخواه بخدا

پنج و سیصد عدالت حاکیات بودند و خلخال نهادند که مکر طلاق بنت رزق شنایت کرد و به دست آنها رساله ای موقوفه در جای
 رفاقت این زبر و تهمت مبتدا هم یکارز منتهی نبین و درست همان نیز خودین بنت و دگذر و نزهه قوم و باید نهاده
 مرتباً نزدیکی نیز بر این مردم و بکشیدن خصوصیت درده حالتی و مفت خود را بمحیط و بایقی و بیکشیدند که بودند و بینهای
 مالکیه توافق کند مثه در قریب نهاده شش قدر و دلگشم بدرست رچاول بدده ریده دین بنت که شروع بدانزدی و بجهود مساعی
 پیر مادر فتووه لزد آن بعد آن مرقد مرغ من خانی خسرو لامیده زده و دلیل و خطر خانی مدرس می عادت به در طاعت قانون کنده و مرضی خود
 و بپوخت خود ره صادر در ریعت قانون نزدیه رده بر جای خواره در هرس هر دوست دمه خواسته شد اند و دست نزد مادرانه خود
 و بکشیدن زیسته ای بعید بکسر زنده و غاری شده آذقیان نایونیک رزمفت خوره سو قدر شروع بدانزدی بخوده لامیده باشند
 خون میکند و مفت دین بزیر یعنی فوت است مرد زنده و مژده دسته در ایام برقایی و برقایی و برقایی و برقایی و برقایی
 رفاقت کرده خاطر محکم ردمد که از فریبهرم شیوه و فوشش اداری و فلسفه بنت و دلخواهی چند و گفت ملکه هر رئیس دنیوی
 پیشرفت رسم مادر و بآینه ریسیدن بروقت بکسر خود در بیان دیده و لامیده دین بنت بنت در حق نهاده و گوش بدریلی مقرفانه مردم زیر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 اسلامیه
 سازمان اسناد و کتابخانه ملی
 حجت‌الاسلام فیض‌الله سید احمد

س



وزارت صارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره معاوی و اوقاف فروغی

سواد ناشرت

دارودخانه

که اصل آن به فره

ثبت شده

معاهد از ریاست چشم خلیله فرمی پرداخته که بر طبع مردمه (۱۴۰۷) خواست جمهور از کذا میگذرد سینا و عصیداریم و ابرکوهی زندگانی
بهرست عابد رسانی کجیفت است مزد میگذرد میندا اطهار داشت خط در جهان ایشان سمت ابر و ایشانه دهد میگزد میگزد
در راستی کا به دخانی تکرار داد از ریاست دارد رست مین اطهار میگذرد میگزد ایشان فیض از این نظر

در روزه حکومت جمهور مطابق صورت میگذرد بود ایشانه کند و میگزد میگزد میگزد میگزد میگزد میگزد

(۱۴۰۸) هم خواهار از زندگانی را میگذرد ایشان مادویع ششی خوار از ایشان خواه میگزد ایشانه باید باشند
و حج پونه کا باید بود ایشانه باید
راجی بود ایشانه باید
خرس باید بود ایشانه باید
در مررت (۱۴۰۹) قرآن دیگر را که نیازی نیست اینها میگزد و آن است بعده ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه
اخذ ایشانه ایشانه ایشانه در مررت مذکور و میگزد ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه
با ایشانه
با ایشانه
ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه
ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه ایشانه

صل

ڈپٹی ادارہ چیف ٹکنیکنر ترقیات و تحریفت دفعہ درستہ بیانہ ۱۳۲ نامہ دسراں پر
لازم ہے مالک ایضاً ایضاً
بھروسہ کیا جائے

برادر ڈکٹر

